



# سیام ساء، مگکل

سال اول، شماره ۷

نشریه سیاسی - تئوریک سازمان ۱۹ بهمن

آبان ۱۳۹۰

سر مقاله

## نکاتی پیرامون مجازات اعدام

در طول حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، مجازات اعدام به شکل گسترده‌ای توسط این رژیم جنایت کار، جهت سرکوب مخالفین به کار گرفته شده است. تعداد این اعدام‌ها آن قدر زیاد بوده است که حتا بر اساس گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشری نیز، کشور ایران از نظر تعداد اعدام‌هایی که در آن صورت می‌گیرد، دومین کشور در جهان می‌باشد. ادامه در صفحه‌ی ۲

## فقر فزاینده در آمریکا

به راستی این چه جامعه‌ایست که دولت‌مردان آمریکائی برای میلیون‌ها انسان محروم ساخته‌اند؟ یک‌ششم از جمعیت این کشور در زیر خط فقراند و یک‌ششم دیگر آن، فاقد بیمه‌های درمانی‌اند. بیش از بیست و پنج میلیون نفر هم بیکاراند و هزاران کودک در خیابان‌ها در پی لقمه‌ای نان می‌باشند و فحشاء در ثروت‌مندترین کشور جهان بیداد می‌کند. ادامه در صفحه‌ی ۳

## پسین‌الملک‌ی شدن سرواپه‌ی انحصاری

(قسمت دوم)

همین گرایش در همه‌ی زمینه‌ها مشهود است. زمینه‌هایی مانند ارتباطات، نرم‌افزار، لاستیک سازی و غیره. این موضوع در اسناد مربوط به میزان سالانه‌ی مالکیت و ادغام جهانی شرکت‌ها تا مقطع ۲۰۰۷ (رسیدن به بالاترین حد همه‌ی زمان‌ها یعنی رقم ۴ هزار و ۳۸۰ میلیارد دلار)، و در افزایش وسیع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (اف دی آی=FDI) که بسیار سریع‌تر از درآمد جهان در حال افزایش است، منعکس می‌باشد. ادامه در صفحه‌ی ۵

## مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

### سالگرد تولد رفیق استالین خجسته باد!

تاریخ تولد: ۳۰ آذر ۱۲۵۸ برابر با ۲۱ دسامبر ۱۸۷۹



### مطالب این شماره:

\* نکاتی پیرامون مجازات اعدام

\* فقر فزاینده در آمریکا

\* دریادان چه کوارا

\* مین‌اللی شدن سریلدی انحصاری

## نکاتی پیرامون مجازات اعدام

ادامه از صفحه ۱

در مقابله با این وحشی‌گری‌های رژیم جمهوری اسلامی، محافل روشن‌فکری خارج از کشور، به شکل کسالت‌آوری بحث لغو مجازات اعدام را جاری ساخته و در نهایت، با هر گونه مجازات اعدامی به مخالفت برخاسته‌اند. مهم‌ترین استدلالی که از سوی این محافل مطرح می‌گردد، این است که هیچ فردی مجاز نیست حق زنده‌گی و زنده‌گی کردن را از فرد دیگری سلب نماید.

از آن جایی که این‌گونه نقطه‌نظرات در چارچوب یک سیستم فکری مشخص شکل می‌گیرد، از عناصر و محافل پاسیفیست که مخالف هرگونه قهر و خشونت هستند کاملن پذیرفتنی و قابل درک است که مخالف هرگونه اعدامی باشند، ولی از افرادی که طرفدار انقلاب هستند و ناگزیر باید معتقد باشند که انقلاب همواره با قهر و خشونت توأم است، چنین موضع‌گیری اساسی پذیرفتنی نیست. بنابراین آن‌ها قطعن بایستی گرفتار تناقض در سیستم فکری‌شان باشند، چون به‌کارگیری هر نوع قهر و خشونت به احتمال بسیار زیاد منجر به سلب "حق زندگی و زنده‌گی کردن یک فرد یا مجموعه‌ای از افراد" خواهد شد.

در این میان، برخی عناصر و محافل کمونیستی جهت مستند ساختن ادعای خود به مقاله‌ای از مارکس تحت عنوان "مجازات اعدام" تکیه می‌کنند. استناد این عده به مطلبی که مارکس نگاشته است به هیچ وجه پاسخ‌گوی مسئله نیست. زیرا مارکس در این مقاله، مجازات اعدام را فقط در ارتباط با بزه‌کاری اجتماعی مطرح ساخته است.

مقاله "مجازات اعدام" که توسط کارل مارکس در ۲۸ ژانویه ۱۸۵۳ در لندن نوشته شده و اولین بار در ۱۸ فوریه همان سال در روزنامه‌ی "نیویورک دیلی‌تریبون" New-York Daily Tribune، منتشر می‌گردد، در نقد "مقاله‌ی اساسی" روزنامه‌ی "تایمز" انگلستان، "مهم‌ترین روزنامه‌ی کشور" و "روزنامه‌ی مهم جهان" و روزنامه‌های که خود را "سرآمد روزنامه‌ها" می‌نامد، با عنوان "حلق‌آویزشدن افراد معمولی" در تاریخ ۲۵ ژانویه ۱۸۵۳ اعدام بزه‌کاران اجتماعی را یک قانون طبیعی جلوه داده است، می‌باشد.

مارکس چنین استدلال می‌کند که اعدام بزه‌کاران اجتماعی به خاطر اصلاح و ارباب دیگران جهت جلوگیری از ارتکاب جرم به هیچ‌وجه کارساز نیست و موجب کاهش جرم نمی‌گردد زیرا سیستم سرمایه‌داری موجود، خود عامل و به وجودآورنده‌ی جرم و مجرم می‌باشد.

مخالفت با هرگونه مجازات اعدام از سوی این عده، واکنش نیروهای انقلابی را برمی‌انگیزاند مبنی بر این که در برابر اعدام‌های ضدانقلابی رژیم، اعدام انقلابی توسط نیروهای انقلابی مشروعیت داشته و ضرورتن باید توسط نیروهای انقلابی به کار گرفته شود.

برای اولین بار موضوع لغو مجازات اعدام، پس از انقلاب اکتبر در شوروی مطرح می‌گردد. کنگره‌ی دوم شورواها، مجازات اعدام را در نوامبر ۱۹۱۷ لغو می‌کند. ولی در سال ۱۹۲۲ مجدداً آن را برقرار می‌سازد. دوباره در سال ۱۹۴۷ مجازات اعدام در شوروی لغو می‌شود و در سال ۱۹۵۰ و در رابطه با جرائم سیاسی برقرار می‌شود. از این پس در کشورهای سرمایه‌داری غربی، موضوع لغو مجازات اعدام مطرح می‌گردد که این امر در ابتدا صرفن به خاطر نجات جان جنایت‌کاران جنگی آلمان در مقابله با شوروی پس از خاتمه‌ی جنگ جهانی دوم بود، ولی رفته‌رفته در کشورهای دیگری نیز مجازات اعدام لغو می‌گردد تا جایی که بر اساس آخرین گزارش‌های سازمان عفو بین‌الملل "۷۶ کشور مجازات اعدام را کاملن لغو کرده‌اند."

در این جا لازم به ذکر است که عدم نیاز به مجازات اعدام در این کشورها از یک سو، حاصل به‌کارگیری اشکال دیگری از سرکوب مانند سرکوب‌های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک می‌باشد که مجالی به کارگران و زحمت‌کشان این جوامع نمی‌دهد که جهت اعتراض دست به اعمالی بزنند که این دولت‌ها مجبور به اعمال مجازات اعدام گردند و از سوی دیگر، این دولت‌ها شیوه‌های دیگری برای از میان برداشتن مخالفین خود به کار گرفته‌اند.

عمل "اعدام" از دیدگاه این‌گونه سازمان‌های بین‌المللی، به تیرباران، آویختن با طناب، خفه‌کردن در اتاق‌گاز و یا بستن به صندلی الکتریکی اطلاق می‌گردد. در حالی که از میان برداشتن مخالفین سیاسی در همین "۷۶ کشور" در واقع به اشکال مختلف دیگری در جریان است؛ مانند ربودن، کشتن و جسد فرد را در محلی رها کردن، ترور فرد توسط افراد به اصطلاح ناشناس و یا شکنجه‌ی روانی فرد در زندان تا حدی که وی اقدام به خودکشی نماید و غیره.

مجازات اعدام، قبل از هر چیز باید به عنوان یک مجازات به طور عام، مورد بررسی قرار گیرد. مجازات واکنشی است از سوی جامعه در مقابل عملی که با قوانین جاری در جامعه در تضاد قرار دارد و بدیهی است که همواره اعمال مجازات نیز توسط گروهی که قدرت سیاسی را در دست دارد، اعمال می‌گردد. اعمال مجازات در طول تاریخ زنده‌گی اجتماعی انسان وجود داشته و تا برقراری حاکمیت ارزش‌های انسانی بر مناسبات اجتماعی انسان نیز ادامه داشته و کارکرد اجتماعی خواهد داشت.

چنانچه این اصل مورد پذیرش قرار گیرد که تاریخ انسان، تاریخ مبارزه‌ی طبقات اجتماعی است و جامعه، صحنه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی میان طبقات با منافع طبقاتی متضاد است به راحتی قابل مشاهده است که طبقه‌ی حاکم در این میدان جنگ، مجازات اعدام را به عنوان یک ابزار جنگی علیه طبقه‌ی محکوم به کار گرفته است. حال سوالی که مطرح می‌گردد این است که به چه دلیل در این جنگ طبقاتی، طبقه‌ی محکوم مجاز به استفاده از این ابزار نیست. ابزاری که با عنوان اعدام انقلابی از آن یاد می‌گردد.

علیه کدام طبقه به کار گرفته می‌شود.

در بحث میان مخالفین و موافقین، مجازات اعدام به عنوان انتقام نیز مطرح می‌گردد. بدین ترتیب که موافقین معتقدند که در پروسه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی چنانچه طبقه‌ی محکوم موفق به کسب قدرت سیاسی گردد، این حق را دارد که به خاطر تحمل سال‌ها ستم و سرکوب طبقه‌ی حاکم، آمرین و عاملین این سرکوب را بر اساس حق انتقام، توسط اعدام مجازات نماید.

در مورد انتقام و انتقام‌گیری از سرکوب‌گران بایستی به ظرافتی که در این مقوله وجود دارد، توجه گردد. به طور اصولی، هر پدیده‌ای در کارکردی که در پروسه‌ی تکاملی جامعه دارد، مشروعیت می‌یابد و به همین خاطر چون عمل انتقام و انتقام‌گیری، کارکردی در پروسه‌ی تکامل جامعه، به عنوان یک نیروی پیش‌برنده ندارد، انگیزه‌ی انقلابیون در مبارزه با سرکوب‌گران نیست، ولی حق انتقام برای طبقه‌ای که سال‌ها ستم و سرکوب را متحمل شده و با کوچک‌ترین اعتراضی، بهترین فرزندان خویش را از دست داده است، محفوظ است و روشن‌فکران طبقه‌ی محکوم موظف هستند که از این حق دفاع کنند؛ همان طور که نمی‌توان از مقوله‌ی طلاق دفاع کرد. ولی دفاع از حق طلاق ضرورت دارد و همچنین نباید خواستار جدائی ملل بود، ولی دفاع از حق تعیین سرنوشت ضرورت دارد.

از آن جایی که جامعه صحنه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی است، مسلمان تا زمانی که جامعه‌ی بدون طبقات به وجود نیامده، مجازات اعدام یکی از ابزار اعمال قدرت طبقه‌ی حاکم خواهد بود. بنابراین مجازات اعدام ناعادلانه‌ای که از سوی طبقه‌ی سرمایه‌دار اعمال می‌گردد، فقط با مجازات اعدام عادلانه‌ی سرمایه‌داران و حامیان‌شان پایان خواهد یافت؛ همان طور که جنگ ناعادلانه‌ی که سرمایه‌داران علیه طبقه‌ی کارگر و زحمت‌کشان جامعه پیش گرفته‌اند، فقط با جنگ عادلانه‌ی کارگران و زحمت‌کشان با سرمایه‌داران و حامیان‌شان از میان خواهد رفت.

### فقر فزاینده در آمریکا

ادامه از صفحه ۱

این "نظم نوینی" است که سردمداران آمریکا در پی آن‌اند و به عبارتی حقیقی‌تر باید گفت که این‌ها رسوبات و نمودارهای مناسبات گنبدیده‌ی سرمایه‌داری است که این‌گونه تجلی خود را در سطح جامعه به‌نمایش می‌گذارد. همه‌جا این چنین است و همه‌جا سرمایه‌داران بر شتاب استثمار و جنایت‌کاری‌های‌شان افزوده‌اند و بار بحران دائم‌التزایدشان را با تعرض به معیشت کارگران و زحمت‌کشان پاسخ می‌دهند. بنا به آمار و ارقام منتشره از دم و دستگاه‌های آمریکائی طی هشت ماه گذشته بیش از نیم میلیون نفر بیکار شده‌اند و در انتظار تخریب زندگانی هر چه بیشتر خود هستند. سؤال این است که آیا انسان، مستحق چنین زندگی نکبت

البته استفاده از این ابزار یعنی به‌کارگیری اعدام انقلابی در دو مرحله از پروسه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی مطرح می‌گردد. مرحله‌ی تلاش برای سرنگونی دشمن و کسب قدرت سیاسی و مرحله‌ی حفظ حاکمیت سیاسی.

موافقین لغو مجازات اعدام در برابر این سوال که: "در صورت پیروزی انقلاب و به اسارت درآمدن آمرین و عاملین ستم و سرکوب، چنانچه پس از محاکمه‌ی عادلانه‌ی آنان و در صورت محکومیت به اشد مجازات، انقلابیون نخواهند این افراد را با اعدام به مجازات برسانند، پس چه رفتاری را باید به پیش بگیرند؟" ابراز می‌کنند که می‌توان آنان را به کار اجباری واداشت.

صرف‌نظر از این که این پاسخ چه قدر ذهنی‌گرایانه است که قبل از برقراری شرایط کار اجباری، حکم اجراء آن را صادر می‌کنند، سوال بعدی در مقابل‌شان قرار می‌گیرد که اگر این افراد انجام کار اجباری را نپذیرند، چه باید کرد؟

ذهن‌گرایی حاکم بر این روشن‌فکران اصلن اجازه‌ی درک این موضوع را به آنان نمی‌دهد که دریابند که در تجربه‌های تاریخی، مجرمین هنگامی انجام کار اجباری را پذیرفته‌اند که می‌دانسته‌اند که در صورت عدم‌انجام کار اجباری، مجازات اعدام در انتظارشان است.

اینان آگاهانه خود را به فراموشی می‌زنند که انگلس "اتوریت‌هی خلق مسلح" را تنها عامل دوام کمون پاریس شمرده است: "اگر کمون پاریس از اتوریت‌هی خلق مسلح استفاده نمی‌کرد، آیا می‌توانست حتی یک روز مستقر بماند؟ و برعکس آیا نمی‌توان از آن‌ها به خاطر آن که در سطح وسیعی از آن استفاده نکردند، خُرده گرفت؟"

لنین در "انقلاب پرولتری و کاتوستکی مرتد" این طور توضیح می‌دهد: "... استثمارگران سرنگون‌شده که انتظار سرنگونی خود را نداشتند، آن را باور نمی‌کردند، فکر آن را هم به مخیله خود خطور نمی‌دادند، پس از نخستین شکست جدی با انرژی ده بار شدیدتر و با سعیت و کین و نفرتی صد کرت فزون‌تر برای عودت "بهشت" از دست‌رفته، برای... به نبرد دست می‌زنند."

انگلس در مقاله‌ای تحت عنوان "درباره‌ی اتوریت‌هی" می‌گوید: "مسلمن یک انقلاب، با اتوریت‌ترین چیزی است که وجود دارد. این عملی است که به وسیله‌ی آن بخشی از مردم، به وسیله‌ی تفنگ، سرنیزه و توپ - یعنی به وسیله‌ی با اتوریت‌ترین وسائل قابل‌تصور - اراده‌ی خود را بر بخش دیگری از مردم تحمیل می‌کنند و حزبی که پیروزی را به دست آورده است - اگر بخواهد نتیجه‌ی مبارزه‌اش به‌هدرنرفته باشد - باید به وسیله‌ی هراسی که سلاح‌های او در دل مرتجعین افکنده است، به سلطه‌ی خود دوام بخشد."

چیزی که در این میانه مورد توجه قرار نمی‌گیرد این است که مجازات اعدام به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی، در زمینه‌ی تضاد میان طبقات جامعه، ناگزیر خصلت طبقاتی می‌یابد. بدین مفهوم که مجازات اعدام توسط کدام طبقه و

نظم دلخواه خود را به آنان تحمیل نمود؛ نظامی که میلیاردها انسان محروم در مقابلش به صف شده‌اند و خواهان تغییر آن‌اند؛ نظامی که کمترین هم‌خوانی‌ای با منفعت کارگران، زحمت‌کشان، جوانان، زنان و محرومان ندارد و رسالت‌اش تخریب زندگی انسان‌هاست.

بنابراین تا زمانی که این نظام‌ها بر سر کارند، چشم‌اندازی در بهبودی اوضاع درهم‌ریخته و وخیم میلیاردها انسان رنج‌دیده‌ی جهان و هم‌چنین کارگران و زحمت‌کشان آمریکا نیست و معین است که بانی بیکاری پانزده میلیونی و فقر پنجاه میلیونی و وجود هزاران کودک کار و غیره در آمریکا، دولت‌مردان کنونی‌اند و باید به زیر کشیده شوند تا روند تخریب زندگی و ناداری انسان‌ها خاتمه یابد و نظامی بر سر کار آید که از منافع کارگران و زحمت‌کشان حفظ و حراست نماید. تنها در پرتو چنین نظام‌ها، یعنی نظام‌های متعلق به میلیون‌ها انسان رنج‌دیده است که جامعه از شر ناداری و کودکان کار و بیکاری‌سازی انسان‌ها خلاصی خواهد یافت و سرمایه‌های مملکتی تماماً در خدمت به رشد و شکوفائی جامعه قرار خواهد گرفت. این آن جامعه‌ی مطلوبی است که میلیاردها انسان محروم خواهان آن‌اند.

### شبه‌هنگ راد



در کوران مبارزه‌ی طبقاتی، انسان‌هایی زاده می‌شوند که سهم بس ارزنده‌ای را در جهان نابرابر و ناعادلانه ایفاء می‌نمایند؛ انسان‌هایی که نام و راه‌شان همواره در میان محرومان و مدافعین راه رهائی و آزادی، زنده و به یاد ماندنی است. «چه‌گوارا» را به جرأت می‌توان از این‌دست کمونیست‌ها و انسان‌ها به حساب آورد؛ کمونیستی که در مقابل مشکلات و معضلات سر خم نمی‌نمود و با تمام توان به‌مقابله با آن‌ها برمی‌خاست.

بی‌گمان نگاه و بررسی تاریخ جنبش کمونیستی جهان بدون مرور به افکار و پراتیک «چه» بی‌معنا و ناکامل است. به آموزش توده‌ها و مهم‌تر از آن به حرکت و جنگیدن عملی با دشمنان آزادی‌باوری عمیق داشت و یک لحظه راه برگشت را انتخاب نمی‌نمود. اهمیت و جایگاه «چه‌گوارا» را می‌توان در انقلاب کوبا و متعاقباً در

باری‌ست؟ کدام فلسفه و منطقی می‌تواند به خود بقبولاند که هفت‌صد تن از سرمایه‌داران آمریکائی مجازند تا سرمایه‌ی نزدیک به نیمی از جمعیت این کشور - یعنی صد و پنجاه میلیون نفر - را در دستان خود قبضه نمایند؟

آری در چنین مناسبات و جوامعی درآمد پائینی‌ها روز به روز کاهش می‌یابد و در عوض درآمد بالائی‌ها افزوده می‌گردد. حاکمان و ظالمان به یمن زور و سرکوب و سرنیزه و با تحمیل سیاست‌های ارتجاعی‌شان به میلیون‌ها انسان جامعه‌ی خودی و دیگر جوامع، سیاست‌های‌شان را به پیش می‌برند و بر سرمایه‌های نجومی خود می‌افزایند. به جای سازنده‌گی و شکوفائی جامعه، جنگ به راه می‌اندازند و بر خرابی‌ها و ناامنی‌ها می‌افزایند. درحقیقت تعرض افسارگسیخته‌ی جهان سرمایه‌داری و به ویژه دولت‌مردان آمریکا به میلیاردها انسان محروم پاسخی‌ست به اوضاع در هم ریخته‌ی کنونی.

به بیانی باید گفت که امروزه جهان در مرحله‌ی آزمایش و خیمی قرار گرفته است. بحران و رشد تصاعدی بیکاری در سرتاسر دنیا و به تبع آن عدم تقاضای کالاها تولیدی به دلیل گرانی سرسام‌آور و ناداری میلیون‌ها انسان محروم، موقعیت و گردش سرمایه را به مخاطره انداخته است و حاکمیت قدرت‌های بزرگ جهانی را به خطر می‌اندازد. بدون کمترین تردیدی دلیل این‌همه نابه‌سامانی‌ها و از هم پاشیده‌گی‌ها آشکار است و به اثبات رسیده است که مناسبات و سیاست‌های حاکم بر جهان کنونی بیش از این کارکرد ندارد و نمی‌توان بنیه‌های جامعه را با تعرض به سفره‌ی ناچیز کارگران و زحمت‌کشان بنا ساخت؛ نمی‌توان تا ابد با چماق و زور، مطالبات به‌حق کارگری - توده‌ای را پس زد و سیاست‌های تخریبی خود را به پیش بُرد. مخالفت‌های علنی و به چالش کشیدن حاکمان جهانی و به ویژه دولت‌مردان آمریکائی را می‌توان به عریان در همه‌جا دید. حضور هزاران نفر در "وال استریت" نیویورک و بستن آن توسط مخالفین سیاست‌های "ریاضت کشی" و دستگیری بیش از هفت‌صد تن از تظاهرکنندگان توسط ارگان‌های مسلح حافظ سرمایه در همان آغازین تظاهرات، نمایان‌گر اوضاع وخیمی‌ست که جهان سرمایه‌داری با آن دست به گریبان می‌باشد.

پر واضح است که دلیل چنین امری به شکاف عمیق طبقاتی برمی‌گردد و مردم، ناتوان از تهیه‌ی پائین‌ترین نیازهای اولیه‌ی زندگی‌اند. هزاران جوان فارغ‌التحصیل بیکارند. مردم مخالف سازیرشدن سرمایه‌های مملکتی به حلقوم جنگ‌های خانه‌خراب‌کن و تخریب زندگانی جوامع غیرخودی‌اند و خواهان قطع فوری آن و خروج نیروهای نظامی آمریکائی از افغانستان، عراق و دیگر نقاط جهان‌اند. تداوم تظاهرات در نیویورک، واشنگتن، پورتلند، آستین، آتلاین و لوس‌آنجلس و دیگر شهرهای آمریکا گواه چنین ادعائی‌ست و به اثبات رسیده است که نمی‌توان میلیون‌ها انسان را مرعوب سیاست‌های ضدانسانی و منفعت‌جویانه‌ی خود نمود و

خوش خواهد افزود. به کلامی دیگر جنگ در کوبا و جانباختن وی در بولیوی را می‌توان در باور انترناسیونالیستی و سترگاش جستجو نمود.

شاهنگ راد



اثر مشترک جان بلیمی فاستر، رابرت دبلیو مک‌چسنی و آر. جمیل جونا

ترجمه: پویان کبیری (قسمت دوم)

بنابراین سهام سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با سمت و سوی داخلی از حد ۷ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان در سال ۱۹۸۰، با سرعت و شتاب بالایی در اواخر دهه ۱۹۹۰، به حدود ۳۰ درصد در سال ۲۰۰۹ رسید. (نگاه کنید به نمودار شماره ۱ در زیر)

حتا این ارقام در نشان دادن قدرت در حال رشد شرکت‌های چندملیتی بسیار محافظه‌کارانه هستند، زیرا آن‌ها دربرگیرنده‌ی اشکال مختلف تباری این شرکت‌ها از جمله اتحادهای استراتژیک و موافقت‌نامه‌های تکنولوژیکی که موجب گسترش جهانی چنین مؤسسه‌ای می‌شود، نیستند. هم‌چنین هیچ نوع حساب‌داری از قراردادهای عظیم فرعی انجام‌شده توسط شرکت‌های چندملیتی که شاخک‌های خود را به تمامی عرصه‌های اقتصاد جهانی گسترش می‌دهند، وجود ندارد.

در این مورد و سایر موارد، گسترش سریع شرکت‌های چندملیتی منجر به ایجاد یک سیستم اقتصادی هرچه بیش‌تر متمرکز جهانی شده است که درآمد تنها ۵۰۰ عدد از مهم‌ترین این مؤسسات جهانی در حال حاضر در حدود ۳۵ تا ۴۰ درصد از درآمد جهان می‌باشد. (۸)

نمودار ۱ - سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (سهام با رویکرد داخلی) به‌مثابه یک درصد از درآمد جهانی، سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۹. [سمت چپ نمودار درصد و پائین آن سال را نشان می‌دهد. مترجم]

به‌راه‌اندازی انقلابی دیگر در بولیوی درک نمود. وی چند سال بعد از انقلاب کوبا پست‌های کلیدی‌اش را رها کرده و با تحمل خطرات گوناگون به بولیوی رفت و آغازگر جنگی دیگر علیه سرمایه‌داران وابسته و سراپا مسلح شد.

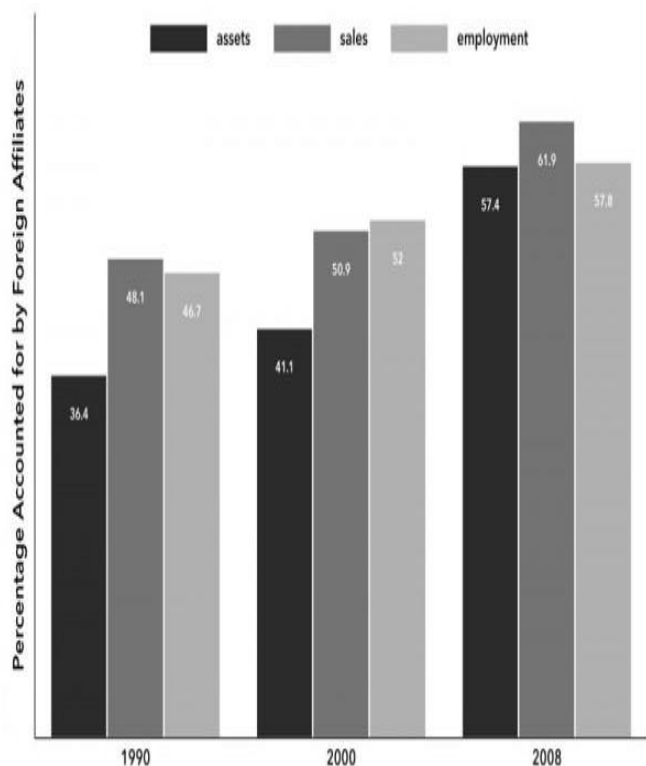
بالاخره سرکوب‌گران رژیم وابسته‌ی بولیوی به‌همراه مأموران سیا و افسران آمریکایی در ۸ اکتبر ۱۹۶۷، جان «چه‌گوارا» را گرفتند و به گمان خود بر این باور بودند که با اعدام «چه» می‌توانند آرمان وی را هم دفن نمایند. اما فارغ از آن که دنیای مدافع انسانیت، از خود باور و تصویری خلاف باروها و تصاویر ذهنی جانیان بشریت به نمایش گذاشته است و در عمل نشان داده است که «چه» نه تنها نمرده است، بلکه همواره زنده و به‌یادماندنی‌ست. تصویری که آذین‌بخش تظاهرات خیابانی کارگران، زحمت‌کشان و جوانان و به مشعل راهنمای هزاران کمونیست و مبارز سرتاسر جهان تبدیل گردیده است.

مسلمن خلاء چنین انسان‌هایی را می‌توان این‌روزها در جنبش کمونیستی مشاهده نمود. به‌گمانی دیگر باید گفت که جهان آزاد کمتر با چنین کمونیست و انقلابی با ارزشی رویه‌رو بوده است؛ کمونیستی که به همه تعلق داشت و وطن نمی‌شناخت و متعلق به همه‌ی کارگران و زحمت‌کشان جهان بود. به این دلیل روشن که به طور عملی و باطنی مبارزه علیه سرمایه را در ابعادی گسترده و وسیع به حساب می‌آورد و در انجام چنین باور و راهی، کمترین تطلی از خود بروز نمی‌داد؛ بر این باور بود که تا زمانی که ریشه‌ی ظلم در اقصا نقاط دنیا سوزانده نشود، آرامش و آسایش زندگانی میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش ناممکن می‌باشد. بر ماهیت دشمنان توده‌های محروم اشراف و آگاهی کامل داشت و به همین دلیل سلاح به کن گرفت و انقلاب مسلحانه‌ی را به‌همراه کاسترو و دیگر یارانش در کوبا سازمان داد و پیشاپیش در فکر انقلاب و انقلاب‌های دیگری علیه حاکمان زورگو بود.

آری «چه‌گوارا» این‌گونه می‌اندیشید و با حمل چنین اندیشه‌ی نوینی بود که نام و آرمان وی پرچمی شد در دستان هزاران جوان کمونیست و مبارز سرتاسر جهان. در حقیقت اعتبار و دوام «چه‌گوارا» در عدم هراس وی از مشکلات و نارسائی‌های پیش‌روی کمونیست‌ها بود؛ می‌دانست که امر انقلاب بدون پا در میانی کمونیست‌ها و مدافعین منافع کارگران و زحمت‌کشان و بدون رو در رو شدن با ارگان‌های حافظ سرمایه به پیش نخواهد رفت و سرمایه‌هم‌چنان با زور و قلدری بر دامنه‌ی تعرضات

جهانی، تولیدشان را هرچه قاطعانه‌تر به زیرمجموعه‌های خارجی‌شان منتقل کرده‌اند که اینک نزدیک به ۶۰ درصد از کل دارایی و اشتغال آن‌ها و بیش از ۶۰ درصد از کل فروش‌شان را به خود اختصاص می‌دهند.

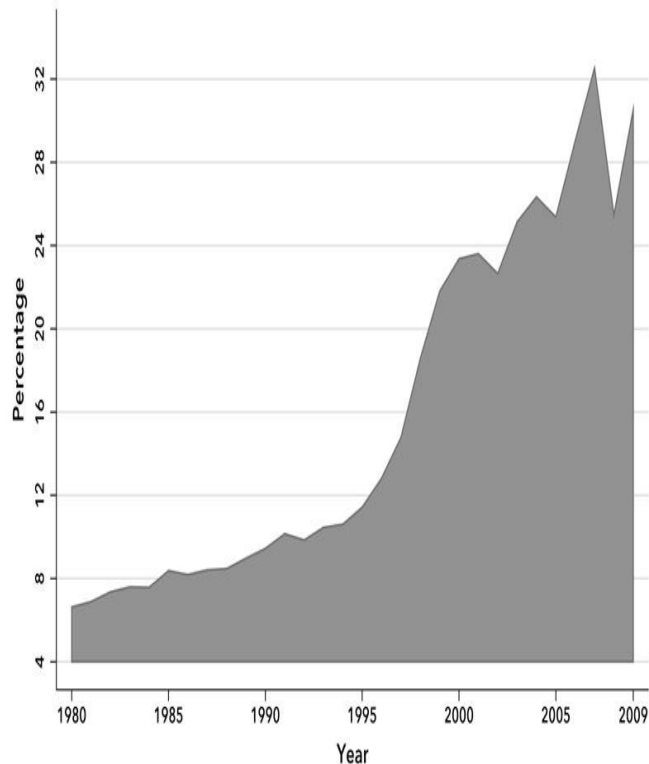
نمودار ۲- سهم وابسته‌گان خارجی یک‌صد عدد از برترین شرکت‌های چندملیتی غیرمالی جهان از دارایی، فروش و اشتغال



توضیحات: لیست شرکت‌های چندملیتی غیرمالی (MNC) بر اساس میزان دارایی‌های خارجی آن‌ها رتبه‌بندی و ترسیم شده است. شرکت‌های وابسته‌ی خارجی براساس حداقل ۱۰ درصد از مالکیت آن‌ها توسط شرکت مادر تعریف می‌شوند. اگر هیچ دارایی، فروش و یا اشتغال خارجی گزارش نشود، تعداد MNC های گزارش نشده کاهش می‌یابد. همین موضوع عمدتاً دارایی‌ها در سال ۱۹۹۰ را تحت تأثیر قرار داد و کل آن را به ۷۸ شرکت چندملیتی تقلیل داد.

منبع: UNCTAD، گزارش سرمایه‌گذاری جهانی (نیویورک: UNCTAD، ۱۹۹۳، ۲۰۰۲ و ۲۰۱۰).

در دهه‌های اخیر، شرکت‌های غول‌آسای ایالات متحده به تولید در مقیاسی واقع جهانی گذار نموده‌اند. جدول شماره‌ی یک در ذیل، آمار مربوط به کل دارایی، فروش و اشتغال هیجده شرکت چندملیتی آمریکائی را در بین یک‌صد عدد از برترین شرکت‌های چندملیتی سراسر جهان نشان می‌دهد. (از آن‌جا که بازار داخلی ایالات متحده بسیار بزرگ است و به خاطر این که رتبه‌بندی یک‌صد شرکت برتر چندملیتی صرفن بر اساس دارایی‌های زیرمجموعه‌های خارجی آن‌ها



توضیح: سهام سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی یعنی ارزش سهم سرمایه و ذخائر (به‌علاوه‌ی سود محفوظ) بخش‌های وابسته‌ی مستقیم به شرکت‌های مادر به اضافه‌ی بدهی خالص این بخش‌ها به شرکت‌های مادرشان می‌باشد.

منبع: UNCTADStat، کنفرانس سازمان ملل متحد در مورد تجارت و توسعه (UNCTAD). (۹) <http://unctadstat.unctad.org> (ژنو: سوئیس، ۲۰۱۱). تولید ناخالص داخلی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در حال حاضر به دلار آمریکا.

هرچه شرکت‌های غول‌آسا پیش‌تر و بیش‌تر فعالیت می‌کنند، تولید نه در یک کشور که در بیست یا پنجاه و یا حتی بیش‌تر، به سطح جهانی منتقل می‌شود. این موضوع در نمودار شماره‌ی ۲ با احتساب رشد سریع در نسبت دارایی، فروش و اشتغال به وسیله‌ی وابسته‌گان خارجی یک‌صد عدد از بزرگ‌ترین شرکت‌های چندملیتی غیرمالی (غیربانکی) که رتبه‌بندی آن‌ها براساس میزان دارایی زیرمجموعه‌های خارجی‌شان تعیین شده، نشان داده می‌شود.

همان‌طور که می‌بینیم در سال ۱۹۹۰، شرکت‌های زیرمجموعه‌ی خارجی یک‌صد عدد از بزرگ‌ترین کمپانی‌های چندملیتی غیرمالی تنها کمی بیش از یک‌سوم کل دارایی و کم‌تر از نیمی از فروش و اشتغال را به خود اختصاص می‌دهند و این در حالی‌ست که تولید هنوز تا حد زیادی در کمپانی‌های مادر که مقرشان در کشور خویش است، انجام می‌شود. اما در سال ۲۰۰۸، این یک‌صد عدد از برترین شرکت‌های

جدول ۱- دارایی‌های خارجی، فروش و اشتغال ۱۸ عدد از برترین شرکت‌های چندملیتی غیرمالی آمریکا در سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۸. (رتبه‌بندی براساس دارایی‌های وابسته‌گان خارجی)

Multinational Corporation	Assets (billions \$ U.S.)				Sales (billions \$ U.S.)				Employment			
	2000		2008		2000		2008		2000		2008	
	Total	Percent Foreign	Total	Percent Foreign	Total	Percent Foreign	Total	Percent Foreign	Total	Percent Foreign	Total	Percent Foreign
General Electric	437.0	36%	797.8	50%	129.9	38.1%	182.5	53%	313,000	46%	323,000	53%
Exxon	149.0	68%	228.1	71%	206.1	69.4%	459.6	70%	97,900	65%	79,900	63%
Chevron	77.6	55%	161.2	66%	117.1	55.5%	273.0	56%	69,265	31%	67,000	52%
Ford	283.4	7%	223.0	46%	170.1	30.4%	146.3	59%	350,117	53%	213,000	58%
Conoco	15.6	53%	142.9	55%	31.9	33.3%	240.8	31%	17,579	47%	33,800	45%
Procter & Gamble	34.2	50%	134.8	47%	40.0	49.8%	79.0	61%	*102,000	*43%	135,000	73%
Wal-Mart	78.1	33%	163.4	38%	191.3	16.8%	401.2	25%	1,300,000	23%	2,100,000	31%
IBM	88.3	49%	109.5	47%	88.4	57.9%	103.6	65%	316,303	54%	398,455	71%
Pfizer	33.5	57%	111.1	44%	29.4	34.0%	48.3	58%	90,000	62%	81,800	61%
Hewlett-Packard	*32.6	*52%	113.3	43%	48.9	56.3%	118.4	69%	*86,200	*52%	321,000	65%
General Motors	303.1	25%	91.0	45%	184.6	26.1%	149.0	49%	386,000	43%	243,000	52%
Johnson & Johnson	34.2	42%	84.9	47%	29.8	40.7%	63.7	49%	101,901	48%	118,700	59%
Liberty Global			34.0	100%			10.6	100%			22,300	59%
Alcoa	*28.4	*35%	37.8	71%	*22.9	*34%	26.9	47%	*72,500	*56%	87,000	66%
United Technologies	*34.6	*47%	56.5	47%	*31.0	*46%	58.7	52%	*203,000	*70%	223,100	65%
Kraft Foods			63.1	41%			42.2	49%			98,000	60%
Coca-Cola	20.8	80%	40.5	62%	20.5	62.3%	31.9	75%	37,000	76%	92,400	86%
Schlumberger Ltd.			32.0	78%			27.2	75%			87,000	78%

منبع: UNCTAD. گزارش سرمایه‌گذاری جهانی (نیویورک: UNCTAD, سال‌های مختلف).

ارقام با علامت \* برای سال ۲۰۰۱ و ارقام با علامت † برای سال ۲۰۰۳ می‌باشند.



زیرنویس‌ها :

۸- برای داده‌ها و تجزیه و تحلیل در این خصوص، نگاه کنید به "انحصار

می‌باشد، بنابراین وقتی رتبه‌بندی به این صورت انجام شود، تنها هیجده شرکت آمریکائی در بین یکصد شرکت برتر چندملیتی سراسر جهان قرار می‌گیرند. این هیجده شرکت سهم قابل‌توجهی از دارایی، فروش و اشتغال را در بین تمامی مؤسسات غیرمالی چندملیتی ایالات متحده به خود اختصاص می‌دهند. آن‌ها نزدیک به ۱۶ درصد از دارایی، ۲۸ درصد از فروش و تقریباً ۲۳ درصد از اشتغال را در اختیار دارند. (۱۰)

از کل دارایی و تولید مجموعه‌ی این هیجده مؤسسه‌ی آمریکائی، در حدود نصف یا بیش‌تر آن مربوط به زیرمجموعه‌های خارجی آن‌ها می‌باشد که همین موضوع بیان‌گر آنست که این شرکت‌ها عمیقاً درگیر مسابقه- رقابت اقلیتی از انحصارات چندجانبه‌ی جهانی هستند.

همان‌طور که جدول شماره‌ی یک نشان می‌دهد، اکثریتی از این شرکت‌های آمریکائی در بین یکصد مؤسسه‌ی برتر چندملیتی، بین سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۸، افزایش قابل‌توجهی (و در برخی موارد، بزرگ) را در سهم‌بری از دارائی، فروش و اشتغال زیرمجموعه‌های خارجی خود تجربه کردند.

برای نمونه، سهم دارایی، فروش و اشتغال خارجی جنرال الکتریک که توسط زیرمجموعه‌های خارجی آن نماینده‌گی می‌شود، به ترتیب از ۳۶ درصد، ۳۸ درصد و ۴۶ درصد در سال ۲۰۰۰، به ۵۰ درصد، ۵۳ درصد و ۵۳ درصد در سال ۲۰۰۸ افزایش پیدا کرد که جنرال الکتریک را در وهله‌ی نخست به یک شرکت تولیدی جهانی، در مقابل صرفن آمریکائی، تبدیل کرد.

برای کمپانی فورد، سهم دارایی‌ها، فروش و اشتغال زیرمجموعه‌های خارجی به طرز چشم‌گیری حتا بیش‌تر افزایش یافت. دارایی‌های وابسته به زیرمجموعه‌های خارجی آن با صعود از ۷ درصد به ۴۶ درصد از کل دارایی فورد بین سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۸، و فروش و اشتغال وابسته-گان خارجی آن به ترتیب از ۳۰ و ۵۳ درصد به ۵۹ و ۵۸ درصد افزایش یافت.

بنابراین، کمپانی مادر فورد در سال ۲۰۰۸، تنها کمی بیش از ۴۰ درصد از هر دو بخش فروش و اشتغال را به خود اختصاص داد. ۸۶ درصد کامل، از کل نیروی کار کوکاکولا نیز در سال ۲۰۰۸، توسط زیرمجموعه‌های خارجی آن به اشتغال درآمدند.

## گرامی یاد نهد و چهارمین سالگرد انقلاب گپیر اکتبر



۲۶ اکتبر ۱۹۱۷

★ مقالات بدون امضاء از سوی شورای نشریه می‌باشند. ★

برای ارتباط با ما، با آدرس‌های زیر تماس بگیرید:

Post: Postbus 10492  
1001 EL Amsterdam, Nederland  
TEL.: +31 624 797 133  
E-Mail: [pouyan@19bahman.net](mailto:pouyan@19bahman.net)  
Web Site: <http://www.19bahman.net>

با کمک‌های مالی خود و ارائه‌ی هر گونه سوال، نظر، انتقاد و پیشنهاد، ما را در انجام وظائف مان یاری رسانید.

و رقابت در قرن بیست و یکم" اثر جان بلیمی فاستر، رابرت دبلیو مک-جسنی و آر. جمیل جونا، مجله‌ی ماتلی ریویو (بررسی ماهانه)، دوره‌ی ۶۲، شماره‌ی ۱۱، (آوریل ۲۰۱۱)، صفحات ۱۰ و ۱۱.

۹- برای UNCTAD (کنفرانس سازمان ملل متحد در مورد تجارت و توسعه) منبع اصلی برای داده‌های MNC (شرکت‌های چندملیتی) "کنترل خارجی" به مثابه مالکیت حداقل ۱۰ درصد از سهام رأی‌گیری تعریف شده است. این هم‌چنین با رویکرد صندوق بین‌المللی پول (IMF) مطابقت دارد. با این حال، در ایالات متحده، دفتر تجزیه و تحلیل اقتصادی از سقف ۰ درصد استفاده می‌کند.

۱۰- براساس داده‌های UNCTAD، جمع‌های کل آمریکا برای شرکت‌های مادر غیربانیکی ایالات متحده و زیرمجموعه‌های خارجی آن‌ها با مالکیت اکثریت سهام می‌باشند.

نگاه کنید به نمودار یک و کوین بی. بیرفوت (Kevin B. Barefoot) و ری‌موند جی. متالونی جونیور (Raymond J. Mataloni Jr.) "کمپانی‌های چندملیتی آمریکا: عمل کردها در ایالات متحده و خارج از کشور در سال ۲۰۰۸"، بررسی کسب و کار جاری ۹۰، شماره‌ی ۸ (۲۰۱۰)، جدول ۱۶، ۲، ۱۸، ۲.

درصدها برای وابسته‌گان خارجی به ترتیب ۱۲، ۲۴/۶ و ۲۲/۸ درصد از دارایی، فروش و اشتغال هستند.

ادامه در شماره‌ی بعد

### رفقای گرامی!

با ارسال مقالات و مطالب خود، ما را در غنای بیش‌تر نشریه یاری رسانید. بدیهی است، مطالبی در نشریه منتشر خواهند شد که در راستای اهداف و وظائف مبارزاتی سازمان ۱۹ بهمن قرار داشته باشند. از اصلاح املائی و انشائی مطالب رسیده معذور می‌باشیم.